

ماهی عزیز

لوتوز - این گفانه عید سادی که در مانده طمان به تو و مهر و فرزندانت مبارک باد !  
 نامه اگر که از دست معطر بودم شکم کرد . ابتدا با کمی دلره پاکت را باز کردم که بکنند از آنچه به سر سوت کرده ام ،  
 رنجیده باشی . اما نامه که به پامال رسید ، مثل اینکه آبی بر آتش پاشیده شد و جمله « ما لیم به نقد و برسی  
 اسخار و آزار یکدیگر ادا نمیدهم . اگر از بیار سازنده و نصیحت می دانم ... » کوئی از دل من برخاسته بود .  
 ماهی جان ، چنانکه نوشتم من رتب عید میروم و همه چشم به راه خوام بود که از حد و مسکن و  
 حرفت هم بویزه از تو نامه و شود کتاب دریافت کنم . در بیخ نذار . خدای دلم می خواد « مناظر ز ادبویا »  
 ترا بخوانم و تمامت کنم . تا بیان اسال نوار از آن گونه مستقیم با عنوان " سر زمین ؟ ما خرابوش نشدنی "  
 برای خودم بپرکدم و به سگفت آدم که چگونه ما مردود بدون خبر از هم به یک کار است زده ام . البته  
 بهتره شعرا هم آنهاست که در مجموع چاپ شده و مربوط به ایران دکتور است که دیدم .  
 شماره ۳۱ " پر " را یقین گرفته دهم سر مرا خوانده ای ، لطفاً نظرت را بنویس و همانطور که  
 گفته از با صراحت کمال . به نظر خودم دوست بدینست .

از این که برام " دفتر " همزاد بیات " را در ساد طمان ، تسکیم . ما بریم از نجای ما خوانم . شما هم  
 هم چیز برایت طالب است تا از آن جا و اینجا نفوسم . فعلاً کارها که از دست بر ما اند که ساعر  
 سگوان بر زمین را به همزبان سر زمین هر یک بستر شناسانم و از این کار لذت ببرم .  
 ساعر ، من هم مشتاق دیدار تو هستم ، امید است باز هم در اینم .

ما دوست

زاده

لندن ۲۰ اکتبر ۱۳۶۷

x هفته پیش بزرگ عوی ، سادوس کرائی و خندان نویسنده دیگر خانه ما بودند . قرار بود اسماعیل خوشی هم بیاید  
 که به سفوفت بمن از مانده پیش آمد و در بارگت گفته ام را در باره او در ضبط همون که همیشه همراه دارد  
 ثبت کرد . جای خالی بود که خودت بمن بگوئی .